تفسير سوره الذاريات

بسم الله الرحمن الرحيم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترجمه سوره الذاريات

فهرست و مندرجات سوره

1- تفسير و تاويل ذاريات و حاملات و جاريات 2- حتميت وقوع قيامت و اثبات اين که از وقوع قيامت نمي شود صرفنظر کرد 3- طبقات هفت گانه آسمان مطابق حديثي که از حضرت رضا عليه السلام رسيده است 4- انسانها بايستي در دينشان و عقايدشان روشن باشند ظن گمان و شک و شبهه در دين خدا جايز نيست 5- از علائم بزرگ قيامت و ظهور امام زمان فريفته شدن کفار به نيروهاي آتش است 6- چرا کفار در ظهور قيامت و عذاب جهنم عجله داشته اند و دارند و دليل تأخير قيامت 7- قسمتي از طبقات اهل تقوا و دلائل استحقاق زندگي بهشتي 8- شناخت دلائل عظمت خدا در طبيعت و خلقت انسان 9- حتميت روزي انسان به تقدير خداوند متعال و فرمايشات امام چهارم عليه السلام در اين حتميت روزي 10- داستان مهمانان حضرت ابراهيم خليل و مژدگاني آنها که خداوند به ابراهيم در اواخر عمر فرزند مي دهد 11- اشاره به داستان لوط پيغمبر و گوشه اي از داستان حضرت موسي (ع) و قوم عاد و ثمود 12- چگونه آسمانها با اين که وسيع است وسعت پيدا مي کند و معناي ظاهر و باطن آيه شريفه 13- همه چيز در عالم بر پايه زوجيت و ازدواج پايه گذاري شده است.

14- خداوند متعال دستور مي دهد که نجات از همه مهالک فرار به سوي خدا است 15- چگونه ملت هاي کافر از ابتداء تا انتها يکنواخت حرف مي زنند و فعاليت مي کنند 16- اشاره به هدف خداوند از خلقت عالم و آدم و اثبات اين که انسانها براي کار و کاسبي خلق نشده اند بلکه براي فقاهت و معرفت خلق شده اند 17- تعريفي از عاقبت کفار و چاه ويل

بسِم اللِهُ الرحَمِن الرحَيِم

َوالذّارِياتِ ذَرُوا (1) فَالحامِلاتِ وِقراً (2) فَالجارِياتِ يُسرا (3) فَالُمَقيماتِ اَمراِ (4)

آيات اول اين سوره در تعريف بذرهائي است که در طبيعت و يا در جوهر انسان و يا در فکر انسان کاشته مي شود ، و با اراده خدا پرورش پيدا مي کند ، کل عالم آفرينش و آنچه هست در زمين و آسمان و دنيا و آخرت همه جا و همه چيز مانند بذر مي رويد و پرورش پيدا مي کند و به ثمر مي رسد . عالم خلقت درست مانند زمين هاي زراعتي مي باشد ابتداء کل عالم در دل مواد و ذرات آن به صورت بذري تکون پيدا مي کنند و هر ماده اي به اراده خدا آبستن تمام شکل ها و صورتهائي مي شود که در آينده به وجود مي آيد ، عالم خلقت از ابتداء تا امروز چندين مرتبه تحول پيدا کرده تا به اين صورت درآمده است و همين طور در آينده تغيير پيدا مي کند و متحول مي شود تا به صورت بهتري درآيد و تبديل به سرزمين بهشتي گردد خداوند در اين آيات تمامي اين تحولات را يادآوري مي کند . عالم خلقت در ابتدا به صورت ذراتي بسيار کوچک و سياه است که خداوند آن را ظلمت ناميده است ظلمت عبارت است از ذرات و مواد بسيار کوچک است که از نظر بي حرکتي ساکن و از نظر اين که فاقد حيات است ميت و از نظر اين که فاقد روشنائي است ظلمت و از نظر اين که فاقد رنگ است سياه نمايش مي دهد . خداوند متعال با نوري که در برابر ظلمتها آفريده است به اين ماده بيحرکت نيرو مي دهد آن را به حرکت درمي آورد ، جاذب و مجذوب مي شود و با همين نيرو حرکت و حيات پيدا مي کند رنگين مي شود و نورانيت پيدا مي کند و در آينده بهرصورتي که خدا مي خواهد آن را جلوه مي دهد ، با قسمتي از آنها آسمانها و فضا را مي سازد و با قسمتي از آنها براساس هندسه عجيبي که خودش مي داند آبها و درياها را مي سازد و با قسمتي از آنها خاکها و سنگها را و چيزهاي ديگر را در اين آيات اشاره به همين پرورشها مي کند که چگونه با اراده قاهر خود عالم و آدم

را از کتم عدم به وجود آورده تا آن را به کمال مطلق برساند .

در اولين آيه اين سوره شريفه خداوند متعال از پرورش بذرها و عوامليکه آنها را پرورش مي دهد سخن مي گويد چنان که گفته شد عالم خلقت از جمادات و نباتات و حيوانات و انسانها و همه چيز مانند درخت و زراعت از بذر کوچکي شروع شده پرورش پيدا مي کند يا به ثمر برسد - مخصوصاً دو نوع پرورش در عالم خيلي مهم است که خداوند به آنها قسم مي خورد يکي پرورش خاک و املاح خاکي به صورت انسان و ديگر پرورش بذرهاي علم و حکمت در وجود انسان تا روزي که درخت باروري شود و آفرينش را زير سايه خود بگيرد و ثمرات خود را همه جا و همه وقت در اختيار موجودات عالم بگذارد ، خداوند انسان کامل پرورش يافته و به ثمر رسيده را در سوره انفال به عنوان شجره طيبه تعريف مي کند مي فرمايد کلمات طيب و طاهر و حياتبخش مانند درختي است که به تمام زمين ريشه دوانيده و از تمامي آسمانها برتر و بالاتر رفته است همه وقت و همه جا ميوه هاي حياتبخش خود را در اختيار مردم مي گذارد آيه شريفه به ولايت ائمه تفسير شده است که حديث از رسول خدا مي فرمايد من اصل آن درخت هستم وعلي عليه السلام شاخه اصلي آن درخت وحسنين (ع) ميوه هاي آن درخت هستند شيعيان ما برگها و گلهاي آن درخت هستند بقيه مردم هرکسي در سايه اين درخت بنشيند و به شاخه اي از شاخهاي آن متوسل شود نجات پيدا مي کند وهر کس آن را رها کند شاخ و برگ شجره خبيثه خواهد بود و عاقبت طعمه جهنم خواهد شد انسانهاي کامل بهترين و بزرگترين درختهاي عالم هستند که از آنها و ثمرات آنها زندگي بهشتي پيدا مي شود و به تغبير ديگر آن را درخت طوبا ناميده اند مي گويند در بهشت خانه اي نيست مگر اين که شاخه اي از شجره طوبا در اختيار اهل آن خانه است و صاحب خانه آنچه مي خواهد از ميوه هاي مختلف و شربتهاي متفاوت از آن شجره مي گيرد منظور شجره ولايت است که هر کس در سايه اين شجره زندگي کند در سايه لطف خدا خواهد بود و در ساية لطف خدا آنچه بخواهد از نعمت ها و لذتها و علم ومعرفت در اختيار او قرار مي گيرد خداوند پرورش اين شجره را از بذر اول گرفته تا روزگار ميوه دادن و به ثمر رسيدن تعريف مي کند .

در آيه اول به عواملي قسم مي خورد که زراعت را پرورش مي دهد وآن عوامل تبيلغ و تعليم دين خدا است مانند پيغمبران و اولياءخدا و در آيه دوم به آن عوامل قسم مي خورد که با پرورش آن بذرها سنگين شده آبستن بار علم و حکمت شده اند . مي فرمايد حمل کنندگان بار سنگين البته حمل کنندگان بار سنگين زراعت ها و يا درخت ها و يا انسانهائي هستند که به وسيله فرشتگان و يا پيغمبران پرورش يافته اند وسنگين شده اند زراعت با حبه و دانه سنگين مي شوند و تا زماني که دانه بندي نشده اند ارزش پيدا نکرده اند و پر کاهي بيشتر نيستند ودرختها با گلها و ميوه ها سنگين مي شوند آنها هم تاگل وميوه خود را به ثمر نرسانند وظيفه خود را کامل نکرده اند و ارزش پيدا نکرده اند سنگين نيستند بلکه هيزم است که بايستي خوراک آتشها باشند . زنان هم با آبستن شدن و توليد مثل سنگين مي شوند و ارزش پيدا مي کنند. آنها هم اگر فرزنداني به ثمر نرسانند به ارزش انساني خود نرسيده اند زيرا وظيفه خود را که توليد مثل وتربيت انسان باشد انجام نداده اند انسانها نيز درختهائي هستند که تا به ثمر نرسيده اند ارزش پيدا نکرده اند ثمر شجره انسان ايمان وتقوا همراه علم و معرفت است انسانهائي که به علم و معرفت و ايمان وتقوا نرسيده اند درختهائي بي ثمر هستند آنها نيز مانند درختهاي بي ثمر خوراک آتشها مي باشند خداوند مي فرمايد روز قيامت انسانها به دو گروه سبک و سنگين تقسيم مي شوند انسانهاي سبک کساني هستند که عمر خود را به گناه و معصيت و هوا و هوس گذرانده اند به جز دنيا چيزي نخواسته اند به ايمان وتقوا نرسيده اند انسانهاي سنگين کساني هستند که بذر علم و حکمت در آنها رشد کرده به ايمان وتقوا رسيده اند وبه ثمر علم و معرفت وحکمت خدا و اولياءخدا دست يافته اند آنها روز قيامت سنگين وزن هستند ارزش انساني پيدا کرده اند مطلوب ومحبوب و محبوب خدا بوده در زندگي بهشتي قرار مي گيرند .

آيه سوم در اين سوره شريفه – جمله قالجاريايسراٌ يعني روندگان به آساني مي باشد يعني عواملي که آرام – آرام

و آسان – آسان انسانها را به مقصد عاليه قيامت وبه وعده هاي خداوند متعال مي رساند زيرا انسانها از روزي که متولد مي شوند يا از روزي که ايمان به خداوند متعال مي آورند ودر خط مکتب اسلام حرکت مي کند تا روزي که به ثمر برسند وصددرصد مطلوب و محبوب خداوند متعال واقع شوند مدتي بسيار طول مي کشد تا جائي که در بعضي از آيات حدود اين مدت را به پنجاه هزار سال معين کرده اند اين که مي گويند روز قيامت پنجاه هزار سال طول دارد منظوراز اين روزها طلوع وغروب خورشيد نيست تا بگويند از ساعت طلوع تا غروب آن پنجاه هزار سال طول مي کشد بلکه منظور دوره تربيت و تکامل بشريت است تا روزي که به ثمر برسند و درخت باروري شوند که خداوند اسم آن را شجره طيبه يا درخت طوبا نامگذاري کرده است . خداوند متعال تاتمامي انسانها را به ثمر نرساند و در ايمان ومعرفت به کمال نرساند دست بردار نيست . نهايت اين خط تکامل مانند خط خلقت بر بندگان خدا خيلي آسان مي گذرد مثلاٌ خداوند انسانها را در رحم آفريده و در اين دنيا به جواني وزندگي رسانيده در اين پرورش زحمتي به انسانها نداده است – شما خلقت انسان را با معالجه انسان مقايسه کنيد گاهي در انسان مرضي و يا نقصي پيدا مي شود که دکترها آن را معالجه مي کنند مدتي طول مي کشد و انسان را روي تخت بيمارستان ويا در اطاق عمل زحمت مي دهند وگاهي انسان را به ديار مرگ مي فرستند در اينجا معالجه يک مرض اين همه رنج وزحمت دارد وليکن همين انسان در رحم مادر از نطفه به چنين رسيده است وکوچکترين زحمتي نديده است همين طور درختها ونباتات وحيوانات و همه چيز بدون زحمت در حالي که آسايش دارند به ثمر مي رسند ودر آيه ديگري هم در سوره الليل آيه 10 ( فسنيسره لليسري ) خداوند زندگي بهشتي انسان را تعريف مي کند يعني ما انسان را آرام – آرام بدون زحمت و بدون رنج ومشقت به زندگي بهشتي مي رسانيم اين کلمه فالجاريات يسراٌ خبر مي دهد که انسانها مانند نهر آب در جريان هستند ويا مانند سيارات آسمان در حرکتند تا روزي که به ثمر برسند .

آيه چهارم خداوند به تقسيم کنندگان امور الهي قسم مي خورد مي فرمايد قسم به تقسيم کنندگان امور اين چهار آيه شريفه به ترتيب در پي يکديگر آفرينش را و انسانها را به صورت کارواني مجسم مي کند که به سوي خداي خود در حرکتند تا بعد از ورود به دربار الهي هر کدام متاع خود را به خداوند متعال عرضه کنند و آنچه براي رفع نياز و احتياج لازم دارند از پروردگار خود بگيرند خداوند متعال در عالم مانند يک سلطان عظيم الشأن است که منبع و مبدأء تمام امتعه و ارزاق است که موجودات عالم نيازمند به آن هستند چنان که مي فرمايد انتم الفقراءالي الله يعني همه شما محتاج به خداوند متعال هستيد موجودات عالم از جمادات و نباتات وحيوانات و انسانها در مسير تکامل به سوي خدا در حرکتند تا روزي که به دربار الهي برسند يعني به کمال مطلوب نائل شوند درختها آماده مي شوند که خدا به آنها ميوه بدهد زراعت ها و نباتات آماده مي شوند که خدا به آنها حبه ودانه بدهد حيوانات همچنين وانسانها مستحق اجرالهي و فيوضات آخرتي مي شوند هر کدام از انسانها در هنگام پيري و نزديک وفات مانند زراعتي هستند که خوشه کشيده اند و مانند درختهائي که براي پذيرش لطف خدا آماده شده اند در اين موقع نعمت هاي خدا بر پايه استعداد و آمادگي هر انساني به آنها تحويل وتقديم مي شود که آن نعمت ها زندگي بهشتي و اجر آخرتي آنها خواهد بود در اين رابطه خداوند آن عواملي را که برابر استحقاق اجر هر کسي را به او مي رسانند از اين عوامل تعبير به مقسمات کرده است يعني تقسيم کنندگان برکات و فيوضات الهي البته اين تقسيم کنندگان که مطلوب و محبوب خدا هستند و اجر ومزد بندگان در اختيار آنها قرار گرفته اند تا هر کسي را به حق واقعي اش برساند شخصيتهاي بزرگ الهي آسماني هستند يعني ائمه اطهار (ع) و اولياء خدا و در اين رايطه گفته اند که مولاي متقيان اميرمؤمنان مقسم جنت و نار است يعني تقسيمات بهشت و ذوزخ به دست آن بزرگوار است او مرجع تمام بشريت از اولين تا آخرين بوده و خواهد بود و باز در حديثي ديگر با حارث همداني مي فرمايد (من يمت يرني) يعني هر کس مي ميرد تحويل من داده مي شود يعني هر انساني در حال اختصار به مقصد واقعي خود مي رسد در اين مقصد اجر خود را اگر مومن باشد و يا کيفر خود را اگر کافر باشد از دست آن بزرگوار مي گيرد اين موقعيت ومقام آن حضرت در عالم است گوئي او مانند يوسف مصر است و انسانها ديگر مانند برادران جفا کار کارواني او هستند که از برهوت قحطي زده شهر کنعان براي تهيه روزي خود به سوي مصر مقصود حرکت مي کنند تا روزي خود را از برادري که قبلاٌ او را به چاه انداخته اند بگيرند البته بشريت که ائمه اطهار را از مقام مخصوص آنها منزوي کرده اند مثل اين است که آن يوسف ها را به چاه انداخته اند وليکن در آينده خدا آنها را به آن پادشاهي عظيم مي رساند و انسانهاي جفاکار محتاج به آنها مي شوند روزي آخرتي خود را از آنها مي گيرند – فالمقسمات امراٌ – پس تقسيم کنندگان امر الهي آنها هستند .

اِنما تُوعَدُونَ لَصادِق (5) وَ اِنَّ الذينَ لَواقِع (6)

دنباله اين قسم ها آيه 5 – 6 است که خداوند مي فرمايد آنچه به شما وعده داده مي شود حقيقت دارد در وعده هاي خدا شک شبهه نداشته باشيد چقدر زياد خداوند متعال در آيات قرآن وآثار ديني وعلمي ائمه اطهار (ع) اصرار و تکرار و تاکيد مي کند که مردم در وقوع قيامت و ظهور زندگي آخرت شک شبهه نداشته باشند شک در زندگي آخرت براي انسانها مانند شک مسافرين است در آن شهري که به سوي آن حرکت مي کنند آيا مسافري پيدا مي شود که نداند به کجا مي رود و يا شک داشته باشد در شهري که به سوي آن حرکت کرده است اگر در شهر مقصد شک پيدا مي کرد و يا يقين مي دانست که چنين شهري وجود ندارد مسافرت نمي کرد در عالم و در تاريخ و در طبيعت و در زمين و آسمان حرکتي بدون مقصد واقع نشده و قابل نيست واين زندگي انسانها يک نوع حرکت است از خاک به عالم افلاک از نطفه به جنين از جنين به دنيا و به دوران کودکي و جواني چطور مي شود اين حرکت همگاني عظيم بدون مقصد باشد . پس خدائي که ما را درمسير زندگي به راه انداخته حتماٌ مي خواهد ما را به جائي ببرد که آنجا مقصد زندگي ما مي باشد کساني که خيال مي کنند انسانها براي مرگ آفريده شده اند که زنده شوند و بميرند و اين موت وحيات از ازل تا به ابد ادامه دارد تکرار مي شود خيلي احمقانه وجاهلانه فکر کرده اند آنها حرکت کاروان را ديده اند وليکن مقصد کاروان را نديده اند به علاوه اين همه نشانها و علامت ها از زندگي آخرت در تاريخ نمايان شده است . زندگان مردگان را خواب ديده اند و مردگان با زندگان تماس گرفته اند و با معجزه پيغمبران خيلي زياد حيات مردگان تکرار شده از معجزات مشهور حضرت عيسي عليه السلام زنده شدن مرده اي به نام العاذار بوده است که بعد از مرگ 30 سال زندگي کرده ويا 70 نفري که با حضرت موسي به کوه طور رفته اند و هزارها انساني که از وبا فرار کرده بودند ومرده بودند به تقاضاي حزقيل پيغمبر زنده شدند وبه زندگي خود ادامه دادند حقيقت اين است که کفار ومنکرين قيامت کورند مانند حيوانات به جز علف وخوراک چيزي نمي فهمند همانطور که منکر خدا هستند منکر قيامت ومنکر حساب وکتابند خدا در اين دو آيه با تاکيدات زياد و قسم خوردن مي فرمايد آنچه به شما وعده داده اند حقيقت دارد و دين خدا و حکومت ديني خدا واقعيت دارد .

روز قيامت اسماء مختلفي دارد که تمامي آن اسماء در بسياري از احاديث با قيام امام زمان منطبق شده است يکي از اسماء قيامت روز موعود است يعني روز ظهور وعده خدا و همه جا آيات موعود و وعده خدا به امام زمان تفسير شده است يکي از اسمهاي آن حضرت موعود است يعني شخصيتي بزرگ که خداوند به تمامي بندگان خود وعده داده است و يکي از نامهاي روز قيام آن حضرت يوم الدين است يعني روزي که با قيام او دين خدا زنده مي شود – امام باقر عليه السلام در کتاب الزام الناصب آيه والذين يصدقون بيوم الدين را تفسير مي کند و مي فرمايدي يصدقون بيوم قياما لقائم و در کتاب الزام الناصب في حجه الغائب قريب صد وچهل آيه از آيات مربوط به قيامت به قيام آن حضرت روز حيات دين خدا است آن بزرگوار اصل دين است وقتي او قيام کند دين خدا زنده مي شود و اگر دين را به معني پاداش ومجازات اعمال بد وخوب بشناسيم روز قيام آن حضرت روز جزاي اعمال است که آن حضرت تمامي کفار زمان وکفار تاريخ را به سزاي عملشان مي رساند آن طور که در دعاي ندبه مي خوانيم کجاست آقائي که اهل عناد و نفاق را مستأصل مي کند کجاست آن آفائي که دشمنان را ذليل مي کند و دوستان را به عزت مي رساند کجاست آن آقائي که خون انبياء را از دشمنان آنها مطالبه مي کند کجاست آن آقائي که خون شهيد کربلا را از قاتلان مطالبه مي کند پس روزقيام آن حضرت روز جزاي اعمال است – مؤمنين ونيکان به فرج واقعي خود مي رسند ودشمنان هم به سزاي اعمالشان مي رسند دراحاديث دارد که اين سفره طبيعت که الان جلو دوستان ودشمنان خدا گسترده است و همه از آن استفاده مي کنند روز قيام آن حضرت اختصاص به اهل ايمان پيدا مي کند وکفار درصفر نعمت ها قرار مي گيرند پس دراين دو آيه شريفه بعد از قسم خدا مي فرمايد که روز قيام آن حضرت حق است مبادا درآن قيام

شک و شبه پيدا کنيد .

وَ السمآء و ذاتِ الحُبکِ (7) اِنکُم لفي قَول مُختَلِف (8) يؤُفَکُ عَنهُ مَن افِکَ (9) قيلَ الخَراصُونَ (10) الَذينَ هُم في غَمَره ساهُونَ (11)

آيه7 اين سوره آيه اي است که خداوند در آن به آسمانها قسم مي خورد وضمن قسم خوردن کيفيت خلقت آسمانها را هم روشن مي کند مي فرمايد قسم به آسماني که به صورت طبقات روي يکديگر قرار گرفته است شما مردم هميشه در اقوال و عقيده با يکديگر اختلاف داريد و در اين اختلافات عده اي از شما هلاک مي شوند – از نعمت هاي خدا محروم و به عذاب الهي معذب مي شوند.

در تعريف طبقات آسمانها حديثي از امام هشتم عليه السلام روايت شده حضرت در اين حديث صورت خلقت عالم را روشن مي کند شايد در تاريخ آسمان شناسي و زمين شناسي که آن را علم هيئت مي نامند هيئت شناسان قديم وجديد همين حديث را به آن حقيقي که دارد نشناخته اند – چه رسد به اين که هيئت عالم را هم بيان کرده باشند هيئت شناسان قديم درمعرفي آسمانها بر طبق صورت ظاهري که ديده اندهيئت را افسانه اي نقل کرده اند وبه خرافات افتاده اند آنها در معرفي آسمان و ستارگان گفته اند که آسمانها از يک شيشه بسيار بزرگي ساخته شده است اين شيشه به صورت محدب ومقعر است يعني ازپشت بهطرف خارج برآمدگي دارد و از زيربه طرف داخل گود است و گفته اند اين نقاط روشن که ما آنها را ستاره مي دانيم ميخ هاي نقره اي هستند که اين قطعه بزرگ شيشه را به آسمان ميخ کوب کرده اند وبعضي گفته اند گلوله نقره هستند که در دل شيشه ها متمرکز شده اند آنها ديگر فکر نکرده اند که آسمان چه بوده که اين شيشه بزرگ بر آن ميخ کوب شده – گفته اند آن قطعه شيشه آنقدر بزرگ است که 500 سال راه ضخامت دارد و شبانه روزي يک دور همراه ستارههائي که با خود دارد دور زمين مي چرخد آنها همين قدر که فضا وآسمان را به صورت شيشه هاي شفاف ديده اند که خيلي صاف وروشن است گفته اند آسمانها از شيشه درست شده است – اين تعريف از عجايب خرافات و موهوماتي است که بشر به فکر خود آن را ترسيم کرده است و در آيه همين سوره خداوند متعال به اين خرافه گوئيها اشاره مي کند و مي فرمايد انسانهائي که به حدس وتخمين درباره خلقت عالم و آدم قضاوت کرده اند در مسير خيال بافي و خرافه گوئي به هلاکت افتاده اند . قتل الخراصون .

هيئت قديم که آن را هيئت بطلميوسي شناخته اند کاملاٌ از نظر مي گفتند اين آسمان که از

جنس بلور و شيشه ساخته شده همراه ستارهائي که در اعماق آن شيشه متمرکز شده اند شبانه روزي يک دور به دور کره زمين مي چرخد و زمين درجاي خود ثابت و مسطح است آسمان به دور زمين مي چرخد اين فرضيه ها را قبلاٌ آيات قرآن و روايات وارده از ائمه اطهار عليه السلام مردود شناخته بودند زيرا آيات قرآن زمين را متحرک مي داند حرکت وضعي زمين را در سوره نور معرفي کرده است در آيه 44 که مي گويد .

يقلب الله الليل والنهار يعني جاي شب را وارونه مي کنيم روز مي شود و جاي روز را وارونه مي کنيم شب مي شود

پس اين آيه نشان مي دهد که پيدايش شب و روز مربوط به وارونه شدن کره زمين است که آن را حرکت وضعي مي گويند يعني زمين به دور خود مي چرخد قهراٌ نصفي از کره زمين روبروي خورشيد است ونصف ديگر پشت به خورشيد و شب است و اما حرکت انتقالي زمين که فصول سال در اين حرکت پيدا مي شود .

در سوره نازعات گفته شدهاست در آنجا که خداوند مي فرمايد زمين را بعداز آن که ساختيم

در ميدان خود به گردش در آورديم تا در اثراين گردش آب و چراگاه به وجود آيد آيه 30 والارض بعد ذلک ذحيها 31 اخرج منها ماثها و مرعيها – شما مي دانيد که آب و چراگاه وپيدايش برف وباران وتمامي تغييرات جوي مانند تابستان وزمستان از اينجا پيدا مي شود که قسمتهاي زمين در گردش ساليانه گاهي به خورشيد نزديکتر مي شود وشعاع خورشيد مستقيم تابش مي کند و گاهي دورتر واين دوري و نزديکي توقف دارد که کره زمين دردايره رو به خورشيد گردش کند تا در تابش آفتاب تغييراتي پيدا شود واز اين تغييرات زمستان و تابستان به وجودمي آيد و موجبات پيدايش برف و باران وچراگاهها فراهم گردد پس پيش از آن که انسانها درباره زمين و ستارگان اظهارنظر کنند خداوند از گردش کره زمين خبر داده است وعلماي علوم تجربي هم اين گردش رابه تجربه و علامتهاي ديگر ثابت کرده اند که خورشيد در جاي خود ثابت است زمين به دور خورشيد مي گردد . آيه 7والسماء ذات الحبک

هيئت قديم هم به دلائل قرآني وهم به دلائل تجربي و حسي باطل شناخته شده است زيرا خداوند مي فرمايد خورشيد ماه وستارگان در فضا مانند ماهيان در دريا شناورند و اين شناوري مخالف با اين فرضيه است که آسمانها از شيشهاي محکم ساخته شده باشد هيئت جديد مي گويد تا آنجا که چشم مسلح با تلسکوپ ها وچشمهاي غير مسلح کار مي کند ستاره وفضا است واين ستاره ها بعضي ها بزرگتر و بعضي ها کوچکترند در احاديث هم از ائمه وارد شده که ستاره هاي ثابت يعني آنها که جاي خود را تغيير نمي دهند هر کدام در جاي خود خورشيدند و چون بسيار دور هستند به صورت ستاره ها ديده مي شوند و امام هشتم عليه السلام درتفسيرهمين آيه مي فرمايد عالم خلقت به سه قسمت تقسيم مي شود اول ستارگان وفضاي ستارگان که گذشتيم مي رسيم به هفت طبقه زمين وهفت طبقه آسمان داخل يکديگر طبقه اول از آن هفت طبقه زمين آنقدر بزرگ است که تمامي ستارگان وخورشيد وماهها در شکم آن قرار گرفته ودر برابر آن مانند حلقه اي در بيابان است به همين کيفيت يک طبقه سوم آسمان محيط به آن زمين به همين کيفيت 7 طبقه زمين و 7 طبقه آسمان وبعد از طبقه هفتم فضاي نامتناهي که جز خدا کسي از آنها خبر ندارد زيرا همانطور که وجود خدا بي نهايت است اول آخرندارد عالم خلقت هم بي نهايت است اول و آخر ندارد واگر اول وآخر داشته باشد انسانها قدرت ندارند اول و آخرآن را پيدا کنند اين بود مختصري در تفسير آيه والسماءذات الحبک وتفسير مفصل آن در کتاب برهان معراج وشق القمر ذکر شده است . درپي آياتي که خداوند به طبقات هفتگانه آسمان قسم مي خورد در جواب قسم مي گويد که شما انسانها دائم در اختلاف بسرمي بريد ودراين اختلاف هلاکت پيدا مي کنيد و در آيه 10 و 11 مي فرمايد کساني که روي حدس وتخمين عقايد خود را بيان مي کنند ودرباره علوم و حقايق نظر مي دهند آنها هلاک مي شوند و بدبخت هستند زيرا حدس وگمان انسان را به واقعيات و حقايق نمي رساند حدس و گمان از نوع تير به تاريکي انداختن است – علم درست مانند سوزني است که به اقيانوس افتاده – حدس و گمان مانند اين است که هر کسي آدرس سوزن را در گوشه اي از اقيانوس بدهد که ميلونها مليون اين آدرسها هيچ کدام انسان را به حقيقت نزديک نمي کند – اين دو رقم اختلافي که در جامعه بشريت به وجود آمده از عجايب اختلافات است يک اختلاف دراعتقاد به وجود وعدم عده اي که آنها را سوفسطائي مي گويند- منکر همه چيز هستند مي گويند نه زميني هست و نه آسماني و نه خدائي نه خلقي نه انساني نه حيواني ميگويندهر چه هست خيالات است من وتو هم خيالات هستيم – عقيده به اين خيالات غلط است از کجا معلوم است شما هستيد من هستم و ديگران باشند موجودات عالم مانند صورتهائي هستند که در آينه پيدا شده و شمال خيال مي کنيد که در آينه هستيد ولي نيستند – کساني که منکر خودشان هستندچطور به وجود ديگران اعتراف مي کنند بشر تا اين اندازه به سوي نابودي وهلاکت مي رود که منکر وجود خود مي شود واختلاف عجيب ديگر همين نظريه خرافاتي است که درباره آسمانها داده اند وگفته اند آسمانها از شيشه بلور ساخته شده است و اين ستاره ها گلوله ها و ميخ هاي نقره اي هستند وديگر نمي گويند که اين ميخها آسمانها را به کجا کوبيده است وهمين ها منکر معراج پيغمبر اسلام شده اند وگفته اند چطورمي تواند شيشه ها را بشکند وخود را به عرش خدا برساند دراين رابطه خرافه خرق و التيام به وجود آمده اين هم از عجايب اختلافات است که چون آسمانها را مانند شيشه ها صاف و براق مي بينند مي گويند پس آسمان از شيشه قطور درست شده است – کساني که در ديدنيها تا اين اندازه اختلاف نظر دارند چطورمي توانند درباره وجود خدا وعالم غيب نظر بدهند ونظر آنها درست باشد لذا در اين آيه خداوند مي فرمايد کساني که دين وعقايد خود را بر حدس وتخمين استوار کرده اند بدبخت هستند و آنها دائم گيج اند نمي توانند حقيقت را درک کنند .

علم صددرصد مطابق واقع بدون اشتباه از دو راه حاصل مي شود ويا از طريق وحي الهي که خداوند آنچه به ايشان وحي مي کند صددرصد مطابق واقع است و چنان است که خداوند فرموده است خواه مربوط به گذشته ها باشد و يا آينده و يا آينده و يا آنچه موجود است در عالم و راه ديگر علم مطابق واقع علمي است که انسان مي بيند و مي گويد بدون اين که زيادتر و يا کمتر از آنچه ديده است بگويد مثلاٌ دريا را مي بيند و مي گويد دريا است و همچنين کوه ها و چيزهاي ديگر خداوند در آية از قرآن علم پيغمبر را به صورت روئيت گزارش مي دهد و مي فرمايد يري الذين امنوانه الحق من ريک – يعني مؤمنين حقانيت دين تو را مي بينند و جاي ديگر مي فرمايد فاحکم بما اريک الله آنطور که خدا به تو نشان مي دهد حکم کن البته رويت صورت غير از رويت حقيقت است اگر صورت را ديده اي صورت را بگو واگر و اگر حقيقت را ديده اي حقيقت را بگو و در سوره نجم آيه اول مي فرمايد ان هوالاوحي يوحي يعني اين پيغمبر آنچه به او وحي مي شود مي گويد علومي که غير از اين دوراه باشد اگر هم از طريق تجربه باشد باز هم حقيقت را کشف نمي کند زيرا تجربه آثار را نشان مي دهد نه حقيقت را الان در زمان ما که حدود 2 قرن است دانشمندان از طريق تجربه فعاليت مي کنند باز هم نمي توانند حقيقت آنچه را تجربه کرده اند بدانند هنوز هم مي گويند تمامي آنچه در عالم هست ماده است روح ونور ونيرو وشعور و همه اينها را مادي مي دانند با اين که اگر ماده وروح يک حقيقت باشد يک حقيقت در دو حال قرار نمي گيرد که يک جا زنده باشد ويکجا مرده – امام باقر عليه السلام مي فرمايد اگر ماده به خودي خود زنده است پس مرگ از کجا مي آيد واگر به خودي خود مرده است حيات از کجا پيدا مي شود پيدايش موت وحيات ويا نورانيت و ظلمانيت درماده برهان اين حقيقت است که در عالم به جز ماده چيزهاي ديگري هست وتمامي آثاري که در ماده پيدا مي شود اثر ترکيبي مي باشد نه اثرذاتي بالاخره چنان است که خداوند در اين آيات مي فرمايد . هرگز انسانها نمي توانند يا تخمين وتخيل حقيقي را چنان که هست درک کند و بدانند همانطور که مردم عوام عصرحجر منکر قيامت و بعث مردگان بوده اند دانشمندان عصر تمدن هم مانند همان انسانهاي وحشي و نيمه وحشي منکر عالم آخرت ومنکر خدا وفرشتگان هستند زيرا عالم غيب جز با روئت و يا اعتماد به گفته خدا قابل کشف نيست .

يَسئَلوُنَ اَيانَ يَومُ الدينِ (12) يَومَ هُم عَلَي النّارِ يُفتَنونَ (13) ذوُقُوا فِتنَتَکُم هذَا الَذي کُنتُم بِهِ تسَتَعجِلوُنَ (14)

در آيات 13 تا 14 خداوند متعال دلائل پيدايش آتش جهنم را ذکر مي کند مي فرمايد وقتي از تو سئوال کردند يوم الدين و يوم القيامه چه وقت وزماني است در جواب آنها بگو همان روزگاري که کفار فريفته آتش مي شوند وتمام عمر وسرمايه خودرا خرج استخراج نيروهاي آتش مي کنند يوم الدين همان روزگاري را مي گويند که حکومت ديني الهي با قيام بزرگترين رهبر ديني ظاهر مي گردد زيرا ائمه اطهار بزرگترين شاخص دين خدا هستند با بر کناري آنها از حکومت وزعامت دين خدا هم بر کنار است و با ظهور آنها در مسند حکومت و زعامت ديني دين خدا هم رواج است کساني که گمان کرده اند دين خدا منهاي رهبري ائمه قابل ظهور وقابل رواج است و در نتيجه تسليم ولايت ائمه اطهار نشده اند اما نمازخوانده اند و يا روزه گرفته اند اشتباه کردهاند آنها همان قانون خليفه دوم را به کاربسته اند که گفت کتاب خدا ما را بس است 1 احتياج به زعامت علي عليه السلام نداريم در نتيجه از کفار بدتر شدند و چه جنايتها که مرتکب نشدند به طوري که متخصصين در تاريخ نويسي آمده اند تاريخ اسلام رابا تاريخ دوران کفر پيش از اسلام مقايسه کرده اند که آيا ظلم وجنايت وتسلط جباران و جنايت کاران پيش از ظهور دين اسلام بدتر و بيشتر بوده و يا تسلط آنها بعد از ظهور اسلام و در زمان رواج اسلام جنايتکاران گذشته و آينده بعد از اسلام را مانند شداد ونمرود و فرعون و بخت النصر و امثال آنها را در برابر جنايت کاران بني اميه مثل حجاج يزيد و ابن زياد و خلفاءعباسي فرار داده جنايتکاران حکومتهاي اسلامي را به مراتب بدتر از جنايت کاران تاريخ دانسته اند و گفته اند در تاريخ پيش از اسلام جنايت کاري مانند حجاج ديده نشده است که بگويد بايستي کنار سفره من بنده گان خدا در خون خود بغلطند و من جان دادن آنها را ببينم پس چطور مي شود که يک چنين زمانهايي يوم الدين باشد وحکومت ديني برقرار باشد امام صادق عليه السلام مي فرمايد که اگر يک نفر بين رکن ومقام آنقدر خدا را عبادت کند که مانند پوست خشکيده گردو و خارج از ولايت آل محمد (ص) باشد خدا او را با عبادتهايش به رو به آتش جهنم مي اندازد و پس دين خدا منهاي ولايت ائمه قابل ظهور نيست . بنابر اين انسانها در مسير زندگي مانند کاروان در حرکت هستند وهرروز به زندگي آخرت و قيامت نزديکتر مي شوند و در اين حرکت هرروز از آنها حالاتي واعمالي سر مي زند وبه حوادثي مبتلا مي شوند که هر کدام از آن حوادث علامتي از علامتهاي ظهور قيامت ويوم الدين است مثلاٌ درحديث اشراط ساعت يعني شرايط ظهور قيامت گفته اند روزگاري که زنان لخت وبرهنه در خيابانها حرکت مي کنند و روابط زنها با مردها مانند رابطه حيوانات مي شود صفات ايماني و انساني ترک مي شود صفات حيواني ظهور مي کند و از اين قبيل حوادث ديگر آخرين علامت روزگاري است که ظلم و ستم سراسر کره زمين را مي گيرد وزندگي مردم فلج مي شود و در اين 2 آيه هم خداوند يکي از علامتهاي يوم الدين را يعني ظهور قيامت را ذکر مي کند مي فرمايد روزگاري که کفار فريفته آتش است فتنه به آن اعمال ويا حوادثي مي گويند که انسان فريفته آن مي شود و از عاقبت آن خبر ندارد مثلاٌ اولاد فتنه است پدر و مادرفريفته اولاد مي شوند همچنين مال وثروت دنيا فتنه است انسانها را فريفته خود مي کند حوادثي هم که مردم را گول مي زند مانند بدعتها وکساني که ادعاي امامت يا نبوت مي کنند آنها را فتنه مي گويند يعني انسانها را گول مي زند همين طور آتش وقواي آتشين فتنه مي شود کفار را فريفته خود مي کند مانند زمان ما که کفار با قواي آتشين واستخراج نيروي آتش وآتش زا مانند نفت و بنزين و يا مواد منفجره و آتشهاي هسته اي چطور فريفته اين آتشها شده اند وچرخ زندگي خود را با اين آتشها مي چرخانند واسلحه هاي آتشين مي سازند و با آن بندگان ضعيف خدا را استثمار مي کنند و آتش مي زنند روزگار ما روزگاري است که کفار فريفته آتشها شده اند وهمين آتشهائي که روشن مي کنند و بندگان خدا ومظلومين رابا آن مي کشند و مي سوزانند روز قيامت محکوم به همين آتشها مي شوند به همين مناسبت زمان ما را آخرزمان ناميده اند که خداوند مي فرمايد روزگاري که کفار فريفته آتش مي شوند قيامت ويوم الدين نزديک مي شود و ما در قيامت به کفار مي گوئيم بچشيد عذاب آتشي را که فريفته آن شديد وبراي استخراج آن اين همه ملتها وکشورها را استثمار نموديد اين آتش ها همان عذاب آخرت شما است . که با عجله آن را مي خواستيد و مي گفتند کي هست جهنم و کي هست عذاب آخرت پس فريفتگي کفار به نيروهاي آتش و جنگهاي نشين يکي از علايم قيام امام است .

اِنَّ المُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ (15) اخِذينَ مآ اتيهُم رَبُّهُم اِنَّهُم کانُوا قَبلَ ذلِکَ مُحسِنينَ (16) کانُوا قَليلاً مِّنَ اللَّيلِ مايَهجَعُوَن (17) وَ بِالاَسحارِهُم يَستَغفِرُونَ (18) وَ في اَموالِهِم حَقٌّ لَلسّآئِلِ وَ المَحرُومِ (19)

درپي آيات مربوط به جهنم قسمتي از آيات بهشت و دنباله آن صفات اهل بهشت را ياد آوري مي کند مي فرمايد پرهيزکاران در باغ ها کنار چشمه ها زندگي مي کنند آنچه خداوند براي آنها تهيه ديده است از دست خدا مي گيرند آنها کساني بودند که پيش از اين دردنيا نسبت به بندگان خدا نيکو کار بودند کمي از شب ها را مي خوابيدند بقيه را در حال مناجات و بيداري مي گذرانيدند ومخصوصاٌ در سحرها استغفار مي کردند واز آنچه از مال و ثروت وخدمات ديگري که از دست آنها ساخته بود حقي براي سؤال کنندگان محتاج و محرومين قائل مي شدند همه جا خداوند آيات بهشت را بعد از آيات جهنم ذکر مي کند زندگي بهشت و جهنم طوري مقدر ومقرر شده است که در راه حرکت به سوي بهشت زندگي جهنم قرار گرفته و هر کس داخل بهشت مي شود . از جهنم عبور مي کند يعني از سختي به آسايش مي رسد در سوره الم نشرح خداوند مي فرمايد بعد از سختي آساني پيدا مي شود . ان مع العسير يسراٌ تنها کسي پيش از جهنم در بهشت قرار گرفت آدم وحوا بودند از همان اول خداوند آنها را در زندگي بهشتي جا داد وليکن چون آنها سختي نديده بودند مفت و مجاني به بهشت رسيده بودند قدر بهشت را نداشتند وشکر خدا بجا نياوردند معصيت کردند و اخراج شدند لذا خداوند از مسير سختي ها و غم و غصه ها و عذابها و بلاها انسانها را عبور مي دهد و به زندگي بهشتي مي رساند و مطلب ديگر اين که جهنم را انسانها مي سازند و خود را به آن مبتلا مي کنند وليکن بهشت را خدا مي سازد و به انسان مي دهد از همان ابتداي زندگي انسانها در خط به سوي بهشت و جهنم قرار مي گيرند مؤمنين و مؤمنات سختي ها و ناراحتي هاي خود را در همين دنيا مي بينند که خدا آنها را مبتلا مي کند و بعد از شدت و سختي فرج آنها مي رسد وليکن کفار خوشي هاي خود را در دنيا مي بينند عذاب بدبختي آنها به آخرت مي افتد و بعد از مرگ در زندگي آخرتي به عذابهائي مبتلا مي شوند که در دنيا براي بندگان خدا ساخته بودند و در اين چند آيه لازم است رابطه اين صفات را با زندگي بهشتي در نظر بگيريم که آيا صفات تنها عامل وصول به زندگي بهشتي مي باشد مانند درخت کاري و زراعت کاري براي پيدايش ثمرات و يا اين صفات کاري است که مومنين انجام ميدهند و خدا به آنها پاداش مي دهد .

يکي از دلائلي که خداوند مقرراتي وضع مي کند و کارهائي از انسان مي طلبد مانند نماز وروزه واعمال ديگر اين است که اين اعمال سازنده انسان است وانسان را براي قبولي فيوضات الهي و يا محبت ودوستي نسبت به بندگان خدا آماده مي کند روي قاعده عقلاني که گفته اند بخشش هاي خدا برابر قابليت انسان است اگر قابليت نباشد جاعليت خدا و بخشش او تعطيل مي شود آيا مي شود مال و ثروت و يا نعمت هاي ديگر خدا را به حيوانات بخشيد آيا ممکن است حيوانات بخشيد آيا ممکن است حيوانات در بهشت مهمان خدا باشند و خدا از آنها پذيرائي کند يا خدا با آنها سخن بگويد و به آنها محبت کند هيچ يک از اينها ممکن نيست زيرا حيوانات قابليت ندارند انسانها به همين کيفيت اگر در ابتداي زندگي متوقف شوند ساکن ساکت بنشيند و اعمال ديني را تمرين وتکرار نکنند آمادگي براي قبول فيض خدا پيدا نمي کنند اميدوار به خدا نمي شوند و از خدا طلب وتقاضائي ندارند لطف خدا دربارة آنها تعطيل مي شود نماز بين انسان وخدا دوستي و آشنائي به وجود مي آورد غفلت و نسيان را از انسان برطرف مي کند با خدا واولياء خدا چنان مي شود که از اهل بيت خدا به حساب مي آيد مخصوصاٌ نمازهاي شب و استغفار در سحرها که در بسياري از آيات قرآن خداوند به نماز شب و سحر خيزي اهميت داده است وفرموده است که عقل و ايمان شما در شب ها و سحرها بيشستر رشد مي کند نماز شب بهتر عقل و ايمان را به ثمر مي رساند و همچنين انفاقات و خدمات بين انسان و بندگان خدا دوستي و آشنائي به وجود مي آورد دلها را بهم نزديک مي کند انس و آشنائي بين انسانها ايجاد مي کند انسان به همان دليل که خود را و خداي خود را لازم دارد انسانهاي محيط زندگي خود را هم لازم دارد بهشت بدون انسان و بدون انس و آشنائي با انسانها يک بيابان به حساب مي آيد حشر و نشر با انسانها و انس و آشنائي با آنها مايه حيات و آرامش زندگي مي شود و زندگي منهاي انس آشنائي وحشت آور و غربت آور است براي پيدايش دوستي و محبت بين انسانها خداوند انفاقات را مطرح کرده است همه جا قانون زکوات بعد از قانون صلوات وضع شده است به هر کس خدمت کنيد محبت پيدا مي کنيد خادم مخدوم دوست يکديگر هستند و بدون خدمت محبت پيدا نمي شود و در نتيجه بهشت زندگي شما منهاي انس و آشنائي توأم با غربت ووحشت است و در آيات 21 و 22 انسانها را توصيه ميدهد که در مخلوقات زمين وآسمان فکر کنيد .

وَ فيِ الاَرضِ اياتٌ لِلموقِنينَ(20)وَ في اَنفّسِکُم اَفَلاتّبصِرونَ(21) وَ فيِ السَّماءِ رِزقُکُم وَماتّوعَدُون (22) فَوَ رَبِّ السَّمآءِ وَ الاَرضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مِثلَ مآ اَنَّکُم تَنطِقُونَ (23)

همه جا خداوند تبارک و تعالي به دوقسمت از آياتي که در عالم آفريده است مردم را توجه مي دهد حقيقت اين است که آفرينش در وجود خود سه کتاب است دو کتاب آن قابل مطالعه وقرائت است که در اختيار انسانها قرار گرفته مي توانند بخوانند و بدانند در نتيجه عظمت علمي پيدا کنند و آن کتاب ديگر به اراده خداوند متعال است هر کسي را صلاح بداند به او ياد مي دهد وکساني را که صلاح نداند ياد نمي دهد اول علم به خلقت عالم منهاي انسان آنچه هست در زمين و آسمان به همان کيفيتي که در آيه هفت طبقه آسمان گذشت اين کتاب طبيعت است پر از اوراق و آيات و کلمات که تا ابد براي انسانها قابل قرائت و مطالعه است هر چه بخوانند و بدانند تمام نمي شود کتاب دوم وجود انسان که با همين حجم کوچک خود از کل عالم آفرينش بزرگتر است عالم خلقت به جاي خانه است و اين انسان صاحب خانه آنچه در عالم است در وجود انسان هم هست به اضافه دوسرمايه يکي روحانيت انسان و ديگر قدرت دانستن و فهميدن وتقرب به خدا پيدا کردن که با اين دو سرمايه از کل عالم بالاتر و جلوتر است واما کتاب سوم ذات مقدس خداوند متعال است که باز شدن صفحات آن وجود منزه و مقدس و آشنائي به آن ذات پاک فقط به دست خداوند متعال است بهر کس که بخواهد خود را معرفي مي کند و بهر کسي که نخواهد معرفي نمي کند انسانها همه جا بايستي در طلب و تقاضا باشند و بگويند اللهم عرفني نفسک – خدا يا خود را به ما معرفي کن .

در اين دو آيه شريفه به دو کتاب از اين سه کتاب اشاره مي کند مي فرمايد اين همه آيات قدرت و عظمت خدا در زمين و طبيعت هست براي کساني که طالب علم ويقين هستند و اين همه آيات در وجود خودتان و نفوس خودتان آفريده شده است چرا چشم بصيرت خود را باز نمي کنيد و آيات وجود خودتان را نمي خوانيد تا بدانيد که چه مخلوقي هستيد . خداوند همه جا در تعليمات خود ما را متوجه وجود خود و آيات اين عالم مي کند زيرا وجود انسان وجهان يگانه مرکبي است که انسان را بانتهاي خط تکامل ميرساند ودر آيات بعد تا آيه 23 درباره روزيها و مبدأ روزيها سخن مي گويد .

در اين آيات مي فرمايد روزيهاي شما و آنچه به شما وعده داده اند در دنيا و آخرت همه اينها از آسمان مقدر مي شود و بعد قسم مي خورد که قسم به پروردگار آسمان و زمين که اين تقدير روزي از آسمان حق است و حقيقت دارد آن طور که نطق و بيان شما حق است و حقيقت دارد آسمان در اينجا که مبدأ پيدايش روزيها و وعده هاي خدا مي شود اراده خداوند متعال است گر چه ظاهراٌ اينطورنمايش دارد که روزيهااز آسمان نازل مي شود برف و باران که منشاء پيدايش روزيها مي شود از فضاي بالاي سر ما نازل مي شود وليکن مبداء اصلي اراده خداوند متعال است مثلاٌ خداوند مي فرمايد که ما آهن را براي شما نازل کرديم وهمينطور فلزات ديگر را و باز مي فرمايد که ما ثمرات و حبوبات را براي شما نازل کرديم با اين که آهن ويا ميوه ههااز اين فضاي بالاي سرما نازل نمي شود کسي تا حالا نديده است که آهنها از آسمان به زمين بيايد وهمچنين ميوه ها و حبوبات ديگر بلکه اينها در معادن ويا در روزي زمين تکون پيدا مي کنند ودر اختيار انسان قرار مي گيرند يکي از معاني آسمان همان جهتي است که منشاء پيدايش اراده خدا مي شود در تفسير آيه انزل من السماءماءامام فرموده است انزل من السماءعلما با اين که علم از سوي خدا نازل مي شود و خدا همه جا هست در ظاهر و باطن تمامي موجودات هست اما خدا ميگويد علم از آسمان نازل مي شود پس آسماني که در آن روزيها مقدر مي شود و وعدههاي خدا در آنجا به ثمر مي رسد اراده خداوند متعال است که محيط به کل آفرينش مي باشد امام چهارم (ع) در قسمتي از دعاي صحيفه عرض مي کند پروردگارا تو در قرآن خبر دادي که روزي ما از آسمان نازل مي شود و بعد قسم خوردي که اين تقدير روزي مانند کلام و بيان شما حق است همان طور که خداوند به شما سخن و بيان داده است روزي هم مي دهد پس کساني که براي کسب روزي در خانه ديگران مي روند وروزي خود را از بندگان تو مي طلبند و يا براي کسب روزي به گناه و معصيت متوسل مي شوند چه عذري دارند که تا اين اندازه گمراه مي شوند و مبداء و پيدايش روزيها را نمي فهمند .

هَل اَتيکَ حَديثُ ضَيفِ اِبرهيمَ المُکَرَمينَ (24) اِذ دَخَلُوا عَلَيهِ فَقالُوا سَلامًا قالَ سَلامٌ قَومٌ مُّنکَرُونَ (25) فَراغَ اِلي اَهلِهِ فَجآءَ بِعِجلٍ سَمينٍ (26) فَقَرَّبَهُ اِلَيهِم قالَ اَلاتَأکُلُونَ (27) فَاَوجَسَ مِنهُم خيفَهً قالوُا لاتَخَف وَ بَشَّرُوُه بِغُلامٍ عَليمٍ (28) فَاَقبَلَتِ امرَاَتُهُ في صَرَّهٍ فَصَکَّت وَجهَها وَ قالَت عَجُوزُ عَقيمٌ (29) قالُوا کَذلِکِ قالَ رَبُّکِ اِنَّهُ هُوَ الحَکيمُ العَليمُ (30) قالَ فَماخَطبُکُم اَيُّهَا المُرسَلُونَ (31) قالوُآ اِنّا اُرسِلنا اِلي قَومٍ مُّجرِمينَ (32) لِنُرسِلَ عَلَيهِم حِجارَهً مِن طينٍ (33) مُسَوَّمَهً عِندَ رَبِّکَ لِلمُسرِفينَ (34) فَاَخرَجنا مَن کانَ فيها مِنَ المُؤمِنينَ (35) فَما وَجَدنا فيها غَيرَبَيتٍ مِنَ المُسلِمينَ (36) وَتَرَکنا فيها ايَهً لِلَّذينَ يَخافُونَ العَذابَ الاَليمَ (37) وَ في مُوسي اِذ اَرسَلناهُ اِلي فِرعَونَ بِسُلطانٍ مُّبيبنٍ (38) فَتَوَلّي بِرُکنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ اَو مَجنُونٌ (39) فَاَخَذناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذناهُم فِي اليَمِّ وَ هُوَ مُليمٌ (40) وَ في عادٍ اِذ اَرسَلنا عَلَيهِمُ الرّيحَ العَقيمَ (41) ما تَذَرُ مِن شَيءٍ اَتَت عَلَيهِ الاجَعَلَتهُ کَالرَّميمِ (42) وَ في ثَمُودَ اِذقيلَ لَهُم تَمَتَّعُوا حَتّي حينٍ (43) فَعَتَوا عَن اَمرِ رَبِّهِم فَاَخَذَتهُمُ الصّاعِقَهُ وَ هُم يَنظُرُونَ (44) فَمَا استَطاعُوا مِن قِيامٍ وَ ماکانوا مُنتَصِرينَ (45) وَ قَومَ نُوحٍ مِن قَبلُ اِنَّهُم کانُوا قَومًا فاسِقينَ (46) .

و در آيات 23 و 37 داستان مامورين عذاب قوم لوط را که ابتدا بر حضرت ابراهيم عليه السلام وارد مي شوند وماموريت خود را گزارش مي دهند پس از آن قوم لوط را عذاب مي کنند بيان مي کند آياتي در اين داستان نازل مي کند مي فرمايد داستان ميهمانان بزرگوار ابراهيم را شنيده ايد زماني که بر ابراهيم وارد شدند و سلام کردند حضرت ابراهيم جواب آنها را داد وفرمود که شما را نمي شناسم و با همه اينها به خانه رفت و گوساله اي را ذبح نموده براي پذيرائي مهمانان گوشت بريان آمادهکرد سفره غدا جلو آنها پهن نمود وديد که آمادگي براي خوردن غذا ندارند وغذا نمي خورند ترسيد مبادا دشمن باشند که براي آزار و اذيت آمده اند زيرا مهمان که پذيرائي ميزبان را قبول نمي کند دشمن است و يا لااقل از دوستان نيست آنها گفتند ابراهيم نترس ما مأمور خدا هستيم و ترا مژده مي دهيم که خداوند در اين سن پيري بتو فرزند دانائي روزي مي کند در اينجا حضرت ابراهيم با شتاب و عجله اين مژده را به همسرش داد همسر حضرت ابراهيم دو دستي به صورت زد و گفت چطور پير زني فرتوت ونازا فرزندي به دنيا مي آورد آنها جواب دادند که هميطور بدون وسيله پروردگار تو حکيم و دانشمند است بهر کاري قادر است ابراهيم در اينجا احساس کرد که آنها را چه مي شود و به چه کاري ماموريت پيدا کرده اند به آنها گفت شما به چه کاري آمده ايد جواب دادند که مأمور اين مردم گناه کار قوم لوط هستيم مأموريت داريم آنها را در معرض باران سنگ و کلوخ قرار دهيم و آنها را نابود کنيم عذابي استکه از جانب خدا براي متجاوزين وگناهکاران هميشه مقدر است .

در اينجا بين ابراهيم و مأمورين گفتگوهائي به وجود آمد ابراهيم به آنها گفت شايد از ده نفر يک نفر و يا از صد نفر وهزار نفر وده هزار نفر يک نفر آدم مؤمن و سالمي در ميان آنها باشد چرا بايستي به گناه آنها معذب گردد مامورين جواب دادند که اگر در اين جمعيت 70 هزار نفر يک نفر مؤمن باشد و طالب ايمان باشد به برکت آن يک نفر عذاب از آنها بر طرف مي شود ابراهيم فرمود پس درباره لوط پيغمبر وخانواده اش چه مي گوئيد جواب دادند که او مأمور خدا است از آن جمعيت نيست ما او را و خانواده اش را نجات مي دهيم در دو آيه آخر مي فرمايد هر کسي که در ميان آن جمعيت مؤمن بود ما او را ابتدا به خارج شهر برديم وليکن بيشتر ز يک خانواده مسلمان پيدا نکرديم در نتيجه آنها را هلاک نموديم و اين داستان را درس عبرت براي کساني که دوست دارند خود را اصلاح کنند قرار داديم شايد از عذاب خدا بترسند دلائل حکم اعدام گناهکاران و عاصيان در اين آيات شريفه ذکر شده است و همچنين بيان اين حقيقت که پيغمبران برجسته خدا در هر زماني از مقدرات بشر و فرشتگاني که

مأمور اجراي مقدرات هستند آگاهي پيدا مي کنند .

دنباله آيات مربوط به حضرت ابراهيم و لوط پيغمبر و سرنوشت قوم لوط – مختصري به سرنوشت موسي و فرعون و قوم عاد وثمود و قوم نوح اشاره مي کند که چگونه آن اقوام با پيغمبر خودشان مخالفت کردند و گرفتار عذاب الهي شدند انسانهائي که به قهر و غضب در دنيا مي ميرند در همان عذاب روز قيامت زنده مي شوند و چون رابطه اي با خدا ندارند تا به او پناهنده شوند در همان عذاب و درد ورنج و آثار ظلم و ستم که از آنها به بندگان خدا رسيده است تا ابد باقي مي مانند وعذاب آنها قابل رفع نيست زيرا عذابها يا به اراده خدا بر طرف مي شود و يا به معالجه دکترها و داروها در زندگي آخرت دوا و دکتر وجود ندارد عذابها و مرضها که همراه خود از دنيا به آخرت برده اند به وسيله انسانها قابل علاج نيست و از طرفي با خدا و اولياء خدا رابطه اي نداشته اند تا آنها را بشناسند وبه آنها پناهنده شوند نتيجه اين است که در اين آخرين وضعيت حالت مرگ خواه با حادثه و يا مرضها که از دنيا رفته اند در همان وضعيت در قيامت زنده مي شوند و آثار مرضها و عذابها همراه آنها تا ابد خواهد بود پناه به خدا مي بريم از غصب خدا – در اين آيات مي فرمايد داستان موسي را به خاطر بياوريد که ما او را با آن معجزه ها به سوي فرعون فرستاديم فرعون به قدرت خود متکي شد موسي را مسخره کرد که ساحر و ديوانه است ما هم او را و لشگريانش را گرفتيم و به دريا انداختيم در حالي که خود را ملامت مي کردند غرق شدند قوم عاد هم که با پيغمبر خود مخالفت کردند باد تند صرصر را در طول مدت 7 شبانه روز بر آنها مسلط کرديم خانه ها را بر سر آنها خراب کرديم باد آنها را مانند درخت از زمين مي کند و به در و ديوار مي کوبيد بهر خانه و درختي و يا تپه اي ميوزيد آنها را نابود مي کرد به قوم ثمود هم تا سه روز مهلت داديم که مي توانيد از گناه کشتن ناقه ومخالفت با پيغمبر توبه کنيد روز سوم که چهره شما و بدن شما در اثر عذاب سياه شد و بدون توبه مرديد ديگر عذاب صاعقه ظرف سه شبانه روز آنها را نابود کرد چنان زمين گير شدند که نتوانستند حرکت کنند و آن عذاب را بر طرف نمايند همين طور قوم نوح که به عذاب طوفان مبتلا شدند که قوم فاسق وفاجر بودند.

وَالسَّمآءَ بَنَيناها بِاَيدٍ وَ اِنّالَمُوسِعُونَ (47) وَ الاَرضَ فَرَشناها فَنِعمَ الماهِدُونَ (48) وَ مِن کُلِّ شَيءٍ

خَلَقنا زَوجَينِ لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ.

از عجيب ترين آيات اينسوره شريفه آيه 47 و 48 است اساساٌ خداوند تبارک و تعاليدر هر سوره اي از سوره هاي قرآن همراه مطالب ساده اي که مربوط به تاريخ و پابند وموعظه است يک آيات عجيب علمي هم که مربوط به کيفيت خلقت عالم و تربيت آدم است بيان مي کند که آن آيات علمي جز با بيان ائمه اطهار (ع)قابل کشف نيست در اين سوره هم همين دو آيه از آيات علمي سوره است خدا مي فرمايد آسمان را به دست قدرت خود بنا کرديم و اگر بخواهيم بيشتر از اينها فضاي آسمان را وسعتمي دهيم و زمين را زير پاي شما انسانها فرش کرده ايم ما چقدر خوب زندگي شما آدمها را به تمام وسائلمجهز مي کنيم ما همه چيز را جفت آفريده ايم شايد شما با اين جفت شناسي ها حقيقت مطلب را درک کنيد .

دراطراف آيه اول خداوند خبرمي دهد که آسمانها را وسعت مي دهد وگشادتر مي کند – هيئت بطلميوسي که امروز به صورت خرافات در آمده است در تفسير اين آيات ساکت بوده ونتوانسته است امثال اين آيات را تفسير کند زيرا آنها مي گفتند آسمان ها قطعاتي ضخيم از شيشه است که قابل نفوذ نمي باشند وستاره ها در داخل اين شيشة محدب ومقعر تمرکز يافته اند مانند آبي که يخ مي بندد و ماهي در ميان يخها بسته شده باشد تفسيرهيئت عالم به شکل قديم از نظر قرآن واز نظرعلم جديد قابل قبول نيست زيرا قرآن مي گويد ستاره ها درآسمان شناور هستند و اين شناوري توقف دارد بر اين که فضاي ستارگان باز باشد تا ستارگان شناور باشند .

واما هيئت جديد با مسافرت به فضا و يا رؤئت فضا به وسيله تلسکوبها دانسته اند که فضا باز است وبسته نيست آنها امثال اين آيات را با اين کيفيت تفسير مي کنند ومي گويند کهکشانها و ستارگان کهکشانها دائم در حال فرار وحرکت به فضاي خارج مي باشند و دائم در اين فرار از يکديگر دور مي شوند و به سوي يک مقصد نامعلومي در حرکت هستند و وسعت پيدا مي کنند پس آنها وسعت آسمانها را به اين کيفيت تفسير مي کنند که ستاره ها در حال فرار به اعماق فضا و يا خارج فضا مي باشند با اين که ستاره ها هر کدام جاي معيني دارند و جاي معين آنها را فلک مي نامند فلک يعني دايره گردش انتقالي واگر ستاره اي از اين دايره به جاي ديگر فرار کند اين فرار ماية وسعت آسمان نمي شود مثلاٌ ماهيها که در اقيانوسها به شناوري مشغول هستند اگر جاي خودرا تغيير دهند اين تغيير جاي شناي آنها را گشادتر نمي کند زيرا هر يک از ماهيها در فضاي اقيانوس آزادند بهرجا بروند درياي آنها بزرگتر نمي شود مگر اين که از درياچه ها به سوي درياهاي بزرگ فرار کنند فضاي ستارگان مانند اقيانوس است و ستارگان در اين فضا مانند ماهيها در گردش وحرکت مي باشند ستاره ها از هر جا بهرجا بروند فضاي حرکت آنها قابل وسعت نيست مثلاٌ اگر زمين که ما در آن ساکن هستيم جاي خود را عوض کند و به فضاي بالاتري برود آيا ميدان زندگي ما وسيعتر مي شود ؟ و يا براي ما فرقي ندارد که زمين ما در کجاي اين فضا باشد در هر جا که حرکت کند ما همانيم که هستيم زيرا ما هستيم واين کره زمين وفضائي که در آن گردش مي کند و اين فضاها تنگ نيست تا وسعت پيدا کند و گشادتر شود بايستي تفسير امثال اين آيات را ازمکتب ائمه اطهار (ع) به دست آورديم. تا بببينم صاحبان اصلي قرآن چگونه آنها را تفسير مي کنند .

و قبلاٌ بايستي اين حقيقت را بدانيم که خداوند متعال عالم خلقت را آن چنان مجهز ومکمل آفريده است که تا ابد قابل گسترش نيست زيرا وسعت عالم برا سکنه عالم که انسانها باشند لازم است خواه کوچک يا بزرگ گردد و اين انسانها که به عدد قابل شمارش هستند در برابر وسعت عالم که نزديک به بي نهايت است بسيار کم اند اگر چه زياد باشند زيرا عدد که قابل اشاره و شماره است به بي نهايت نمي رسد مي گويند اگر فضا نامتناه را بر اعداد تقسيم کنيم خارج قسمت نامتناه است و اگر اعداد را بر نامتناه تقسيم کنيم خارج قسمت صفر است زيرا عدد يا حرکت به بي نهايت نمي رسد مثلاٌ خداوند درباره آنچه انسانها در روي کره زمين لازم دارند مي فرمايد واتاکم من , کل ماسئلتموه يعني آنچه شما انسانها تا ابد لازم داشته باشيد و به آن محتاج باشيد ما در کره زمين براي شما خلق کرده ايم هرگز ممکن نيست که انسانها در عالم روزي و يا روزگاري به چيزي محتاج باشند که خدا آن را خلق نکرده باشد ولازم باشد که بعد از اين خلق کند خداوند مي دانسته است که انسانها در يک چنين زماني برق يا مواد سوختني لازم دارند اين برق ومواد سوخت را مانند گاز و نفت ميليونها سال پيش از اين همراه خلقت زمين آفريده است پس عالم خلقت مانند خانه يک پدر ومادر نيست که وقت فرزندانش زياد مي شود ظرفيت ندارد و لازم مي شود خانه ديگري بسازند و خريداري کنند خداوند از همان ابتداء آفرينش ظرفيت زندگي انسانها را تا ابد دانسته است و آنچه لازم دارند براي آنها آفريده است ممکن نيست روزي بيايد که انسانها در مضيقه قرار گيرند تا مکان و زمان بيشتري لازم داشته باشند که خداوند خلق نکرده باشند بعد ازآن بايستي خلق کند الان اين کره زمين به تمام وسائلي که انسانهاي بهشتي در عالم آخرت لازم دارند مجهز است تا روزي که احساس کردند احتياج دارند بتوانند استفاده کنند چه برسد به وسائل و تجهيزات که در اين عالم دنيا لازم دارند پس اين عالم خلقت از نظر وسعت آسمانها و زمينها قابل گسترش نيست يعني خداوند از همان ابتدا فضاي محدود و مکان محدود نيافريده است که درآينده ها مردم در مضيقه قرار گيرند و لازم باشد که خداوند متعال فضاي ديگري يا مکان ديگري خلق کند تا ظرفيت بندگانش را داشته باشد پس کساني که فکر مي کنند اين ستاره ها از جاي خود به فضاي ديگر در حال فرار و گسترش هستند و اين آيه شريفه را به فرار ستارگان و کهکشانها تفسير کرده اند به اشتباه رفته اند زيرا جاي ستاره ها وماه و خورشيسدها تنگ نيست که با فرار کردن از جاي تنگ به فکر يافتن جاي وسيعتر باشند خداوند در قرآن مي فرمايد هر ستاره اي در فلک خود و در مدار خود شناور است واما برپايه تفسير ائمه اطهار(ع)

از نظر ائمه اطهار عليهماالسلام و براساس صراحت آيات قرآن هر آيه اي از آيات قرآن دو جا تفسير دارد و در دو معني به کار مي رود که يکي از آن دومعني را ظاهر قرآن و ديگري را باطن قرآن مي نامند و يا به تعبير ديگر يکي را تفسير و ديگري را تأويل مي نامند ظاهر آيات قرآن همين عالم خلقت و عالم طبيعت است زمين و آسمان و کوه و دريا وصحرا و تمامي آنچه خدا آفريده است واما باطن قرآن و ياتأويل آن مربوط به زندگي انسانها وحرکت آنها به سوي خدا و به سوي عالم آخرت است عالم خلقت قابل تغير نيست وليکن زندگي انسانها وفکر و ذکر آنها دائم درتغيير و تغير است وهرروز وضع تازه اي پيدا مي کند تا روزي که به کمال مطلق برسد مخصوصاٌ آياتي که در آن کلمه سماء وارض ونور و ظلمت وليل ونهار و امثال آنها به کار مي رود . ما آسماني داريم که از آن برف و باران نازل مي شود و آسمان ديگري که از آن علم وحکمت نازل مي شود و يا شب وروزي در طبيعت داريم که از طلوع و غروب خورشيد پيدا مي شود وشب و روزديگري در افکار انسانها که از مسير قيام و قعود پيغمبران و اولياءخدا پيدا مي شود انسانها گاهي در تاريکي و روشني فضا واقع مي شوند و گاهي در تاريکي و روشنائي زندگي انسانها از اين جهت که حرکت آنها از نقص به کمال شروع مي شود دائم درتغيير و تغيرند ودر هر قرني وزماني کلاس ديگري وکتاب ديگر و استاد ديگري لازم دارند تا به علم دانش آنها توسعه بدهد و آنها را به مکتب وسيعتر برساند اگر هر پيغمبري از پيغمبران را به جاي مکتبي بشناسيم که علم و دانش خود را با انسانها تعليم مي دهد و بشريت را به کلاس ديگري مي برد مي بينيم که مکتب انبياءاز نظر درس و بحث و تعليمات باهم فرق دارد – همانطور که خود پيغمبران هم از نظر علم وفضيلت با يکديگر فرق دارند کتابهاي آسماني هم به همين کيفيت با يکديگر فرق دارند تورات وانجيل در برابر قرآن مکتب هاي کوچکي هستند که انسانها را يک کلاس ودو کلاس بالا مي برد وبه آنها تعليمات مي دهد وليکن مکتب قرآن مکتبي است بسيار وسيع و نامتناهي که انسان را از عالم خاک تا عالم فرشتگان وارواح و نور و نورانيت وتا عالم ربوبيت والوهيت بالا مي برد وانسان را درمقام لقاءالهي قرار مي دهد پس مکتب ها به همراه ترقي وتنزل انسانها گسترش پيدا مي کند و بالاتر و بالاتر مي رود تا جائي که خدا مي داند مکتب علم الهي بي نهايت است وانسانها در اين مکتب بالاتر وبالاتر حرکت دارند تا روزي که به مقام يک انسان کامل برسند پس براساس تفسير ائمه اطهار (ع) آسمان قابل توسعه وقابل گسترش مکتب ولايت خدا وائمه اطهاراست که يک دوره ما انسانها را در زندگي دنيا و دوره ديگر در زندگي آخرت قرار مي دهد آيه شريفه قابل تطبيق به مکتب ولايت خدا و ائمه اطهاراست .

انسانها ازابتداءتولد تا مادامي که زنده هستند و زندگي مي کنند زندگي آنها براساس فکر آنها و دانش آنها در دوجهت قابل گسترش است در جهت کمي از مسير افراد و اعداد وابسته به آنها مانند پيدايش فرزندان وتکثيرنسل وتعداد دوستان به طوري که در انتها امت عظيمي مي شود که همراه هزارها و يا ميليونها انسان وابسته به خود داخل بهشت مي شود خداوند به حضرت ابراهيم وحي مي کند که اي ابراهيم در برابر اين فداکاري که حاضرشدييگانه فرزند خودرا درراه من قرباني کني ترا امت عظيمي خواهم کرد دوازده نفر اولياءخود را از نسل تو به وجود خواهم آورد به طوري که در انتها تعداد وابسته گان به تو برابر ستارگان آسمان خواهند شد و شما امروز بببينيد که از دوفرزند ابراهيم اسحق و اسماعيل چقدرزياد فرزنداني به وجود آمده اند به صورت دو امت عظيم نمايش پيدا کرده اند امت بني اسرائيل برهبري موسي و عيسي و امت اسلام به رهبري حضرت رسول اکرم .

واما گسترش انسان از جهت کيفي به معناي وسعت ميدان عقل و معرفت و معلومات است که بر اساس اين عقل و معرفت و معلومات کيفيت زندگي انسان بالا مي رود تا در انتها متصل به بي نهايت علم خدا وقدرت خدا مي گردد وانسان خليفه خدا مي شود در ابتداي زندگي فقط مادر وشير مادر مي فهمد بعد از چندي در دوران کودکي خداوند ميدان بازي و اسباب بازي براي او باز مي کند بعداز رسيدن به جواني زن و زندگي مي فهمد و همين طور در آينده ميدان زندگي او وسعت پيدا مي کند تا جائي که فرشتگان مسخر او مي شوند و خداوند فرشتگان را امر مي کند تا او را سجده کنند و به فرمان اودر آيند اگر انسان دراين دوجهت تکامل پيدا نکند ومتوقف گردد چنان احساس مي کند که حبس شده و در حبس خانه قرار گرفتهوتوقف برابر مرگ است در هردوره وزماني فکر و دانش انسان وسعت بيشتري پيدا مي کند وهمچنين وسائل بهتر وبيشتري در اختيار اوقرارمي گيرد . اين است . معناي وسعت آسمان يعني فکر و انديشه انسان ازمولا اميرالمومنين نقل شده است که ايشان فرمودند واي به حال کسي که دو روزش مساوي باشد يعني زندگي اودر جهت فکر وعقل و معرفت اوگسترش پيدا نکند که در اين صورت مانند زندانيان در دايره فکرخشک خود زنداني مي شود .

و اما بحث ديگر مربوط به آيه 49 زوجيت عالم خلقت و موجودات است دراطراف زوجيت عالم خلقت ومخلوقات جهان آيات مختلفي نازل شده يکي همين آيه شريفه که خداوند مي فرمايد ما هر چيزي را جفت آفريده ايم شايد آفرينش به اين کيفيت مايه رشد شما وتذکر شما گردد تا با اين زوجيت حقيقت هر چيز را درک کنيد آيه ديگر مي فرمايد خلق الازواج کلها مماتنيت الارض – به طور کلي خيلي واضح وروشن است که عالم خلقت وسراسر آنچه در زمين و آسمان است همه جا وهمه چيز مخلوق است همه چيز مصنوع است در عالم چيزي وجود ندارد که در حال ابتدائي فرديت قرار گرفته باشد وتغييرنکرده باشد واين تغييرات به صورتهاي مختلف برهان اين است که مخلوقات عالم ازمبدئي پيدا شده اند که آن مبداء در وضع ابتدايي خود يک حقيقت بدون تغيير است زيرا هر نوع تغيير خواه تغيير جزئي باشد مثل اين که آب تبديل به يخ شود ويخ تبديل به آب گردد و با تغيير کلي مثل اين که خاک وآب تبديل به نباتات و حيوانات شود و يا موجود مرده تبديل به زنده وزنده تبديل به مرده گردد تمامي اين تغييرات و تبديلات از يک حقيقت و از يک ميداء قابل ظهور نيست زيرا آن يک حقيقت درذات خود اگر يک موجود زنده است پيدايش موت ممکن نيست واگرآن يک حقيقت در ذات خود و در وضع ابتدائي خود مرده باشد پيدايش حيات محال است ظهورحالات مختلف و ضد و نقيض ها در موجودات عالم برهان اين حقيقت است که موجودات ازدو اصل مختلف و يااز اصول متفاوت سرچشمه گرفته است زيرا پيدايش تغييرات ازيک اصل محال است تغيير بدون ترکيب ممکن نيست وترکيب هم بدون اجزاي مرکبه محال است مثلاٌ اگربه شما بگويند از اين آبها قطعه يخي درست کن ويا بگويند اين يخها را تبديل به آب کن شما يا هرکسي مانند شما از آب ساده نمي توانيد يخ بسازيد . مگر اين که آب را با چيز ديگري ترکيب کنيد . اگر بخواهيد يخ را تبديل به آب کنيد اين تبديل درصورتي ممکن است که از ماده اي که غير از يخ باشد استفاده کنيد مثلاٌ يخ رابا حرارت ترکيب کنيد تا تبديل به آب شود و يا حرارت را از آب بگيريد تا تبديل به يخ شود اگر کوههاي يخ را به شما بسپارند واز شما خواهش کنند از اين يخ ها قطره آبي بسازيد ممکن نيست مگر از چيزي به نام حرارت استفاده کنيد در اينجا يک تغيير ساده يعني تبديل آبها به يخ و يا يخها به آب دو اصل لازم دارد يکي آب يکي هم حرارت درباره تغييرات کلي مانند ظهور موت و حيات ويا نور وظلمت چه مي گوئيد وچطور قضاوت مي کنيد . پيدايش تغييرات در موجودات عالم برهان همين زوجيت و از دواج است که خداوند در ابتداء اصول مختلفي خلق مي کند و آن اصول مختلف را با يکديگر تزويج وترکيب مي کند از اين تزويج و ترکيب اين همه مخلوقات را مي آفريند از ترکيب ماده يا نيرو حرکت به وجود مي آورد از ترکيب ماده ظلماني با نور روشنائي ايجاد مي کند واز ترکيب جسم با روح موجود زنده مي سازد پس پيدايش تغييرات واختلافات درموجودات عالم برهان اين حقيقت است که عالم خلقت از اصول متفاوت ومختلف ساخته شده است .

49 ففرواالي الله اني لکم منه نديرمبين 50 ولاتجعلوامع الله الهااخراني لکم منهنديرمبين 51 کذلک مااتي الذين من قبلهم من رسول الاقالواساحراومجنون 52اتواصوابه بل هم قوم طاغون در پي آيه مربوطه به زوجيت موجودات عالم خداوند به اهل ايمان دستور مي دهد که همه به سوي خدا فرار کنيد و به خدا پناهنده شويد من از جانب خدا شما را از فتنه ها ونتايج کفر وگناه مي ترسانم و بعداز آن مي فرمايد با خدائي که آفريننده شما است خداي ديگري نپرستيد من شما را از تقديرات خدا مي ترسانم .

لازم است ارتباط اين دوآيه شريفه را با آيه زوجيت بدانيم که خداوند بعد از بيان زوجيت موجودات دستور فرار به سوي خدا مي دهد آيه زوجيت نشان مي دهد که تمامي تغييرات و تحولات و زياديها و کيميها و هر چه حادث مي شود باراده خداوند متعال است هيچ کس درخلقت عالم و آدم وظهور حوادث مداخله ندارد وآنچه واقع مي شود از خبر و شر و نفع و ضرر خدا خواسته و مي خواهد چنان که فرموده اند – لايقع شي في الارض و لافي السماء الابمشيه الله – يعني هر حادثه اي که در زمين و آسمان واقع مي شود به خواست خدا واقع مي شود ممکن نيست برخلاف نظر خدا حادثه اي واقع شود خواه آن حادثه به دست انسانها باشد و يا به دست غير انسان از جمله حوادث تاثير اعمال بد و خوب در ساخت وجودي انسانها است اعمال بد و اعمال کفر و گناه انسانها را کافر مي کند فکر و اراده آنها و گناه مي کشاند واز آنها يک موجود جهنمي مي سازد در انتها پس از آن که عمر خودرا در کفر و گناه و ظلم به بندگان خدا و خيانت سپيري کردند از نظرذاتي و رواني کافر مي شوند و عاقبت درخت زقوم جهنم خواهند بود و از آن طرف ايمان وتقوا و اعمال خبراز انسانها يک انسان بهشتي مي سازد پس اگر دوست داريم درخت خير و برکت باشيم بايستي به پناه خدا برويم و شريکي براي خدا نتراشيم کسي به جز خداوند متعال را بر مقدرات خود حاکم ومسلط ننمائيم و به همين مناسبت در اين دو آيه شريفه به ما دستور مي دهد که اگر دوست داريد يک انسان بهشتي ساخته شويد از حاکميت انسانها واز حاکميت مال و ثروت وهوا و هوس به سوي خدا فرار کنيد وبه کسي جز خدا اجازه ندهيد در مقدرات شما دخالت کند .

و در آيات 52 – 53 از وحدتي که کفار در تکذيب دين خدا و پيغمبران دارند و همه آنها از صدر تاريخ تا انتها يک نواخت خود را آماده کرده اند تا دين خدا و آيات عظمت او را تکذيب کنند بحث مي کنند مي فرمايد هيچ وقت پيغمبري به سوي اين مردم مبعوث نشد جز اين که به جاي استقبال از قبول دعوت او گفتند که اين آقا ديوانه و يا ساحر است آيا کفارتاريخ همه يکديگر را ديده اند و با يکديگر سفارش کرده اند که همه باهم پيغمبران را تکذيب کنند و يا اين تکذيب مربوطبه طغيانگريو سرکشي آنها از دين خدا مباشد تو از آنها فاصله بگير و آنها را در راه کفر وگناه به خود واگذار کن تا با جهنم خودشان روبرو شوندتو در اين واگذاري مورد ملامت نخواهي بود و کسي نمي تواند برتو اعتراض کند که چرا مردم را به خود واگذار کردي تا در چاه ويل سقوط کنند و به عذاب الهي مبتلا شوند .

در اين چند آيه خداوند از يک نواختي کفار در افکار دين تعجب مي کند که مگر آنها با يکديگر قرار گذاشته اند که پيغمبران را تکذيب کنند دليل يکنواختي کفتار در افکار دين وتکذيب پيغمبران اين است که همه آنها باهم به هواي نفس وبراساس تکبر و طغيانگري قضاوت مي کنند زيرا انسانها از دو اصل خلق شده اند وهر کدام بر اقتصادي يکي از اين دو اصل فعاليت مي کنند اصل ماده و مزاج و اصل روح وروحانيت اهل ايمان وتقوا به اقتضاي روح و روحانيت حرکت مي کند وکفار به اقتصاي ماده و ماديت لذا فرموده اندکه تمامي انسانهاي گذشته و آينده دوگروه ودوملت بيشتر نيستند ملت کفر و ملت ايمان مومنين بدون اين که يکديگر را بشناسند در خط ايمان وتقوا فعاليت مي کنند عمل آنها و منطق آنها و فکر و عقيده آنها يک جور و يک نواخت است تا روزي که به صورت يک کاروان داخل بهشت شوند کفار هم به همين کيفيت بدون اين که يکديگر را ببينند و با يکديگر قراري داشته باشند به اقتضاي کفروگناه يک جور و يک نواخت حرف مي زنند وحرکت مي کنند تا عاقبت مانند يک کاروان سرازير آتش جهنم شوند زيرا اصل روح وروحانيت يک حقيقت است و يک اقتضا بيشتر ندارد همچنين اصل ماده وماديت وهمين اقتضاها مايه وحدت عملي دوملت کافر ومؤمن مي شود .

(53) فَتَوَلَّ عَنهُم فَما اَنتَ بِمَلوُمٍ (54) وَ ذَکِّر فَاِنَّ الذِّکري تَنفَعُ المُؤمِنينَ (55) وَ ماخَلَقتُ الجِنَّ

وَ الاِنسَ اِلّالِيَعبُدُونِ (56) ما اُريدُ مِنهُم مِن رِّزقٍ وَ مآ اُريدُ اَن يُطعِمُونِ (57) اِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزاقُ ذُوالقُوَّهِ المَتينُ .

در آيه 55 خداوند درباره تبليغ و تذکر آيات الهي ومواعظ بحث مي کند وبه پيغمبر اکرم مي فرمايد دين وقرآن راياد آوري کن که اهل ايمان از اين ياد آوري ها بهرمند شوند من جن و انس را جز براي عبادت ومعرفت نيافريدم آنها را به اين منظور خلق نکرده ام که براي خود روزي تهيه کنند و يا براي من که خداي آنها هستم غذا و طعام تهيه کنند خدا خود روزي ده تمام بندگان است صاحب قدرت و متانت مي باشد .

دراين 4 آيه مطالب ولطائف علمي نهفته است اول اين که تعليمات وتبليغات به نفع اهل ايمان

تمام مي شود وکفارجزضرر وخسارت بهره اي ندارند دوم اين که جن و انس به منظورعبادت و معرفت خلق شده اند نه براي کسب روزي وکار و کاسبي وکارهاي ديگر در اطراف بحث اول مي دانيم که انسان ها فقط در مسير فهم وشعور خود فعاليت مي کنند و در مسير علم و دانش حرکت مي کنند انسان با ساير حيوانات وموجودات فرق دارد حيوانات بر پايه غريزه و طبيعت و مزاج خود فعاليت مي کنند و از همان ابتداي تولد تا انتهاي مرگ تکليف خودرا بدون تعليم مي دانند و روي غريزه و مزاج فعاليت دارند زندگي آنها از ابتدا تا انتها يک جور و يک نواخت است نه ترقي دارند نه تنزل مي کنند وليکن انسان روي فهم و شعور کار مي کند نه روي غريزه ومزاج به طوري که اگر کودکي را کنار نهر آبي رها کنند از تشنگي بميرد نمي تواند براي رفع تشنگي از آب و غذا استفاده کند مگر اين که آب و غذا را به او بقهمانند ومقداري بذائقه او بچشانند به همين کيفيت در آينده ها در صورتي از نعمت هاي خدا ومواهب طبيعت استفاده مي کنند که آنها را بدانند وبشناسند بهر ميزان از علم و دانش محروميت پيدا مي کنند از نعمت هاي خدا محرومند وبهر ميزان که آگاهي و آشنائي به نعمت هاي خدا دردنيا و آخرت دارد مي تواند از آن نعمت ها استفاده کند پس محروميت انسان برابر جهل او و موفقيت انسان برابر علم او مي باشد علم و دانش براي انسان به منزله راه است که بعد از ديدن وشناختن راه مي تواند به سوي آنچه مي داند حرکت کند لذا تعليمات و تبليغات در زندگي انسانها نقش حياتي دارد خداوند اين همه در آيات قرآن و در بيان اولياءو انبياء مردم را به فراگيري علم و دانش تشويق مي کند در اين آيه هم دستور مي دهد که حقايق قرآن را براي مردم ياد آوري کند و دين را به آنها تعليم دهد زيرا اين تعليمات نافع به حال اهل ايمان است وما مشاهده مي کنيم که کفار به جاي اين که از تعليمات الهي بهره مند شوند با مخالفت اين تعليمات وتبليغات بيشتر خودرا به خسارت مي اندازند زيرا علم دنيا طلبي و دنيا خواهي آنها برعلم دين طلبي و آخرت خواهي مي چربد ونسبت به دين خدا جاهلند و به زندگي مادي دنيائي خود عالم هستند . علم به دنيا طلبي و دنيا پرستي آنها را از علوم ديني و آخرتي باز مي دارد و دين خدا بيشتر مايه محکوميت و حسرت آنها در عالم آخرت مي شود .

واما لطيفه دوم در اين چند آيه بيان هدف خدا از خلقت عالم وآدم است انسانها شايد فکر

مي کنند که خداوند انسان را به اين منظور آفريده است تا از طريق کار و زحمت و رنج مشقت بتواند روزي خودرا به دست آورد و زندگي کند و به همين منظور اکثر انسانها شبانه روز در کوشش وتلاشند تا شايد بيشتر و بيشتر از منابع طبيعت استفاده کنند و زندگي بهتري داشته باشند خداوند در اين آيه مي فرمايد من جن و انس را فقط به منظور عبادت خلق کرده ام نه براي زحمت کشيدن و روزي تهيه کردن خدا خود روزي بندگان را مي دهد احتياج به کمک وهم کاري انسانها ندارد عبادت در اين آيه شريفه تفسير به معرفت شده است در حاشيه اين آيه احاديث و آيات ديگري هست که همه دلالت مي کند بر اين که هدف خدا از خلقت عالم و آدم معرفت است نه کارگري و زحمت کشيدن و نه هم عبادت خشک وخالي و دائم در صبام و قيام بودن ... چقدر زياد عباد و زهاد در تاريخ بوده اند که عمر خودرا به عبادت سپري کرده اند يا کافر به خدا بوده اند ويا عاقبت کافر از دنيا رفته اند بلعم باعورا يکي از آن نمونه ها است وچه عابدهاي عظيمي در اسلام بدون اين که آشنائي به ولايت خدا وائمه اطهار داشته باشند عبادت آنها برابر کوهها جلوه دارد بدون اين که پرکاهي معرفت داشته باشند روايت از امام عليه السلام است که مي فرمايد اگر يک نفر بين رکن ومقام آنقدر خدا را عبادت کند که مانند يک انسان لاغر پوست واستخواني او باقي بماند و به ولايت آل محمد (ص) آشنائي نداشته باشد به روي درآتش جهنم سقوط مي کند پس عبادت خالي هدف خدا از خلقت نبوده است مگر عبادتي که مقدمه کسب معرفت باشد شايد مي توانيم بگوئيم عبادت به معناي شاگردي استاد است نه به معناي بردگي و بندگي کسي که شاگردي استادي را قبول مي کند تااز آن استاد فن وهنر بياموزد وعلم ودانش به دست آورد يک چنين شاگرد دم دست استاد را عابد مي نامند و باز روايت داريم که اگر کسي سخن سخن سخنگوئي را استماع کند او را پرستيده است اگر گوينده از خدا بگويد شنونده خدا را عبادت کرده و اگر گوينده از شيطان بگويد شنونده شيطان را مي پرستد اين حديث دلالت مي کند که عبادت خدا به معناي شاگردي خدا مي باشد تا علم خدا را بياموزد وبا آشنائي به خلقت خدا معرفت خدا را کسب کند .

بعضي ها مي گويند که اين آيه شريفه دلالت مي کند که بايستي انسانها بنده خدا باشند وما

ميگوئيم بندگي خدا مانند ساير بندگيها به معناي بردگي نيست بردگان کمک زندگي مولاي خود هستند وبراي مولاي خودکار مي کنند آب وغذا و آنچه مولا به آن احتياج دارد براي آنها تهيه مي کنند به طوري که اگر بردگان نباشند زندگي آنها فلج مي شود پس آنها براي ادامه زندگي احتياج به بندگان خود دارند زيرا بدون بندگان زندگي مولا قابل دوام نيست خداوند اين معنا را که بندگان براي خدا آب و غذا تهيه کنند نفي مي کند و مي گويد من بنده اي که براي من رزق وروزي واينکه طعام تهيه کند نمي خوام بلکه فقط بندگي و اطاعت مي خواهم .

درجواب آنها مي گوئيم که اولاٌ درتفسير ائمه اطهار عليهما السلام عبادت در اين آيه به معناي معرفت است ثانياٌ همه کس مي دانند ودانسته اند که خداي عالم مانند مولايان ديگر آب وغذا لازم ندارد هر کس معتقد به خدا بوده خدا را غني مطلق دانسته است و غني مطلق محتاج به برده و کارگ نيست غلط است که در اين آيه بندگي را به معناي بردگي بشناسيم و بگوئيم که خدا محتاج به کمک بردگان است و آنها را براي کار و کمک آفريده است . بردگان در اسارت مولا هستند و مولا از ضعف آنها استفادهمي کند و به محض اين که قوي شدند از اسارت آزاد مي شوند خداوند نمي خواهد از اسارت و بردگي مردم استفاده کندو آنها را به بند اطاعت بکشد بلکه از معرفت و آزادي مردم چنان که مولا (ع) مي فرمايد خدايا من تو را به طمع و خوف اطاعت نمي کنم بلکه به اين دليل که تو اهليت داري تا بندگان در اطاعت تو باشند خداوند در آيات ديگر مي فرمايد اگر بخواهم مي توانم با نازل کردن آيت قدرت خود تمامي انسانها را ذليل و اسير کنم تا چاره جز عبادت و اطاعت نداشته باشند خدائي که آنچه هست در آسمان و زمين تسليم اراده وقدرت اوست چه احتياج به بندگان دارد تا آنها را به بردگي و اسارات بکشد پس بندگي در اين آيه و نظاثر آن به معناي معرفت است ومعرفت از تربيت واطاعت به معناي استادي و شاگردي حاصل مي شود يعني بندگان در اطاعت خدا باشند تا با اين اطاعت علم ومعرفت به دست آورند وآگاهانه و آزادانه براي رسيدن به نعمت ها و نجات از عذابها خدا را اطاعت کنند .

(58) فَاِنَّ لِلَّذينَ ظَلَموا ذَنُوبًا مِثلَ ذَنُوبِ اَصحابِهِم فَلايَستََعجِلُونِ (59) فَوَيلٌ لِلَّذينَ کَفَرُوا مِن يَومِهِمُ الَّذي يُوعَدُونَ (60)

در انتهاي سوره شريفه آيات 59 -60 درباره اشتراک علمي ظالم و کافر بحث مي کند و مي فرمايد : ستم کاران از نظر کفر وگناه و خروج از دايره اطاعت خدا مانند کفار هستند هر کافري ظالم به حساب مي آيد وهر ظالمي کافر مبداء ظلم به نفس وظلم به بندگان خدا کفر به خدا مي باشد پس ستمکاران از نظر گناه و معصيت مانند برادران کافر خود هستند در اطراف وقوع عذاب آخرت عجله و شتاب نداشته باشيد و بدانيد که حتماٌ به عذاب آخرتي خود خواهيد رسيد واي به حال آنها از روزي که خداوند به آنها وعده داده است .

کفار هميشه در طول تاريخ در وقوع عذاب کفر و گناه عجله وشتاب داشته اند و خيال کرده اند به محض گناه گرفتار عذاب خواهند شد – اعتراض کردند پس کو عذاب جهنم وکجا است عذابي که پيغمبران خبر داده اند – اين همه در مدت عمر مرتکب گناه شده ايم بندگان خدا را اذيت کرده ايم و يا آنها را کشته ايم نماز نخوانده ايم زکات نداده ايم و اگر فقر و محروميتي در کار بوده بيشتر متوجه کساني شده است که به عقيده خود اهل ايمان و تقوا بوده اند و کفار از مومنين بيشتر عمر خود را در رفا و آسيايش سپري کرده اند و مانند آنها گرفتار فقر و مرض يا مصيبت هاي ديگر نشده اند پس عذابي که پيغمبران خبر داده اند و گفته اند : خداوند کفار را عذاب مي کند و آنها را به جهنم مي برد دروغ است هزارها سال کفار در روي زمين زندگي کرده اند و عذابي نديده اند به جز مرگي که مومن و کافر هر دوبه آن مبتلا شده يا با حادثه ها و يا مرضها از دنيا رفته اند کفار اين طور خيال کرده اند که بلافاصله بعد از ظهور کفر و گناه و ظلم به بندگان خدا بايستي گرفتار عذاب شوند و چون عذاب آنها به تأخير افتاده است و پيش از مرگ عذابي نديده اند منکر عذاب شده اند – خداوند در اين آيه ونظير آن مي فرمايد به کفار و ستم کاران بگو در عذاب الهي عجله آخرت براي کفار مانند بهشت براي اهل ايمان حتميت دارد بدانيد که بعد از مرگ با عذابي که خدا خبر داده است روبرو خواهند شد و راه فراري براي آنها نخواهد بود .

دلائل تا خير عذاب کفر و گناه از دنيا به آخرت :

دليل تا خير عذابها از دنيا به آخرت همين است که خداوند انتظار دارد تمامي اعمال کفر و گناه و ظلم و ستم از ابتداء تا انتهاي تاريخ به ثمر برسد و همه با هم يک جا نتيجه بدهد و آن نتيجه ها و ثمرات به کافر و ظالم برگردد زيرا گناه و معصيت ها مانند بذر و نهال است که در افکار مردم کاشته مي شود پرورش پيدا مي کند تا روزي که آخرين نتيجه خود را بدهد و آن آخرين نتيجه را زقوم ناميده اند و کافر و ظالم را هم نهال زقوم شناخته اند کفار و ظالم ها همه باهم شجره خبيثه هستند که جز اخلاق بد و اعمال بد و سرقت و حنايت و ظلم و ستم ثمره اي نمي دهد ظلم و ستم در زندگي انسانها رشد پيدا مي کند تا خود را به آخرين رقم که آتش جهاني باشد برساند اولين ظلم با پرتاب سنگ شروع شد قابيل برادرش هابيل را با سنگ به قتل رسانيد خداوند اسم آن سنگ را که اولين قتل با آن انجام گرفت کبريت جهنم ناميد همانطور در آينده ظلم و وسيله ظلم و ظالم تغيير پيدا کرد و بيشتر و بيشتر شد سنگ ها تبديل به چوب و چماق و گرزهاي سنگين و آهنين و در آينده تبديل به نيزه و شمشير و در آينده تبديل به گلوله و آتش وتفنگ و در آينده به خمپاره و موشک و در انتها تبديل به بمب هاي هسته اي که يکي از آن بمبها صدها هزار نفر انسان بي گناه را مي سوزاند در اين انتها که حکومت الهي با قيام امام زمان داير مي شود تمامي آن آتشها وعذابها به صاحبان اصلي آن برمي گردد وتا ابد آنها را مي سوزاند از روز پيدايش ظلم تا روزي که آتش هاي ظلم و ستم روشن مي شود مدت زيادي نزديک به ده هزار سال طول مي کشد خداوند چنين مقدر کرد که عذاب جهنم به دست کفار براي کفار روشن شود و خود را به آن آتشها مبتلا و معذب کنند از کسي شکايت نداشته باشند خداوند روز قيامت به آنها مي فرمايد آتشي است که خود روشن کرده ايد و خودتان را به آن معذب ساخته ايد از کسي به جز خودتان شکايت نداشته باشيد .

خداوند در آخر سوره شريفه گناه ستمکاران را با کلمه ذنوب تعريف مي کند ذنوب دلوهاي بسيار بزرگي است که به ته چاه مي فرستند با آن آب مي کشند مناسبت اين کلمه با گناه ستمکاران يکي اين است که آنها با گناه خود خود را در چاهويل سقوط مي دهند به طورکلي هر گناهي و مخصوصاٌ گاه ظلم به بندگان خدا انسان را در جامعه بشريت آن چنان ساقط مي کند مانند کسي که در ته چاهي بسيار عميق سقوط کردهاست زيرا ظلم به معناي قتل بنده اي از بندگان خدا و يا تضبيع حقي از حقوق آنها مي باشد مخصوصا گناه بزرگ قتل انسان به طورکلي و يا قتل مؤمن است قتل انسان در نظر خدا آنقدر بزرگ است که اگر انسان عالم خلقت را بهم بزند و زمين و آسمان را نابود کند در نظر خدا آسانتر از آن است که انساني را به قتل برساند زيرا اين انسان خلاصه و نتيجه عالم آفرينش است تمامي عالم خلقت در وجود انسان خلاصه شده است آيا انسان بالاتر است يا کره زمين و کوهها انسان بالاتر است يا ماه و خورشيد و ستارگان و با هر چيزي انسان را برابر کنيم انسان از آن بالاتر است انسان در عالم خلقت مانند عقل و قلب در وجود انسان است اگر دست و پاي انساني را قطع کنند انسان به حال خود باقي است ويا اگر هر عضوي از تن او را قطع کنند وليکن اگر قلب انسان را از انسان بگيرند آن انسان به کلي نابود شده است زيرا انسان خلاصه عالم خلقت است و مغز متفکر خلاصه اعضاي بدن است و در انتها قلب بينا و دانا که مرکز تعلق لطف و اراده خدا به انسان است خلاصه مغز متفکر انسان به حساب مي آيد پس هر انساني از تمامي جهان بهتر و بالاتر است خداوند قتل يک انسان را برابر با قتل کل بشر دانسته است اگر يک نفر را بکشند مانند اين است که بشريت را کشته اند و يا اگر يک انسان را زنده کنند مانند اين است که تمامي بشريت را زنده کرده اند زياد و کمي در هر چيزي به کثرت و قلت اعداد است مثلاٌ 5 عدد گوسفند از دو عدد و سه عدد بيشتراست و صد عدد گوسفند از ده عدد به همين کيفيت ارزش انسان به کثرت و قلت اعداد نيست يک انسان برابر همه کس و همه چيز است به همين مناسبت کسي که انسان را به قتل مي رساند جبران خسارت قتل او فقط اعدام است وليکن اگر گاو و شتري و يا حيوان ديگري را به قتل برسانند جبران خسارت فقط به پرداخت غرامت است لذا در اين آيه شريفه خداوند ظلم به انسان را گناه بزرگ دانسته است و از آن تعبيربه دلو بزرگي که ته چاه سرازير مي شود واز کثرت سنگيني نمي توانند آن را بالا بکشند تشبيه کرده است .

الحمدلله‌ اولا و آخرا و انا العبد - محمد علي صالح غفاري